

## تبیین روش های تفسیری آیت الله جوادی آملی در تفسیر «تسنیم» و تطبیق آن بر روش علامه طباطبایی در «المیزان»

سمیرا قربانخانی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵

### چکیده

روش های تفسیری؛ ابزاری است که مفسر برای تبیین آیات الهی، آن را طی می کند. در واقع دست یابی صحیح و روشمند به آموزه های قرآنی، روش های خاصی را می طلبد، که آگاهی از آن ها نقش مهمی را در فهم عمیق آیات الهی و رسیدن به حقایق و قوانینی که سعادت دنیوی و اخروی بشر را در بردارد، ایفا می کنند. از این رو پژوهش در این زمینه امری ضروری در علم تفسیر به شمار می رود. بر همین اساس نگارنده تلاش نمود تا با استناد به تفسیر «تسنیم» روش های تفسیری آیت الله جوادی آملی را به روش کتابخانه ای و توصیفی تبیین نماید. همچنین با تطبیق روش ایشان با روش علامه طباطبایی به وجوه اشتراک این دو مفسر در اتخاذ روش های تفسیری دست یابد. نتایج بدست آمده حاکی از آن است؛ روش تفسیری آیت الله جوادی آملی در «تسنیم» شامل تفسیر قرآن به قرآن، قرآن به سنت و قرآن به عقل است که یک روش تفسیری جامع می باشد؛ به نظر می رسد از میان این ر

روش‌ها مهم‌ترین شیوه تفسیری آیت الله جوادی آملی در «تسنیم» قرآن به قرآن است که بر پایه‌ی اسلوب تفسیری علامه طباطبایی در «المیزان» نگاشته شده است. **کلید واژه‌ها:** روش تفسیری، جوادی آملی، علامه طباطبایی، تسنیم، المیزان

## مقدمه

قرآن کتابی است که در طول بیست و سه سال با مطالب متنوع بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل، و حاوی مجموعه‌ای از آیات مرتبط با یکدیگر است، در واقع این کتاب دارای معانی کنایی، استعاره و اشارات فراوانی است که دست‌یابی به معانی حقیقی آن‌ها نیازمند یک تفسیر دقیق است. از سویی وجود مباحث به روز و کاربردی در عرصه اجتماعی و سیاسی مانند؛ پلورالیسم دینی، سکولاریسم، اصل تنازع بقا در رویارویی حق و باطل، بحث ولایت فقیه و توجه ویژه به هدفمندی سوره‌ها و تناسب آیه‌ها در تفسیر «تسنیم» نگارنده را بر آن داشت تا به تبیین روش‌های تفسیری مؤلف در این تفسیر بپردازد.

تفسیر «تسنیم» یکی از تفاسیر شیعی است که تاکنون ۵۶ جلد از آن به چاپ رسیده است. این تفسیر در حقیقت، سلسله سخنرانی‌های آیت الله جوادی آملی برای طلاب حوزه علمیه قم است که توسط مرکز نشر اسراء تألیف و به مباحثی همچون مباحث اخلاقی، علوم قرآنی، کلامی، سیاسی، عرفانی، و فلسفی پرداخته است. روش مؤلف، ذکر آیه مورد نظر و بررسی آن طی چهار مرحله «گزیده تفسیر»، «تفسیر آیه»، «لطایف و اشارات» و «بحث روایی» است که بی‌شباهت به تفسیر المیزان نیست. در تفسیر المیزان علامه از روش قرآن به قرآن، قرآن به سنت و گاه از روش قرآن به عقل برای تفسیر آیات بکار برده است اما به جهت پررنگ بودن روش قرآن به قرآن، تفسیر المیزان به تفسیر قرآن به قرآن مشهور گشته است؛ چیزی که در تفسیر تسنیم هم به چشم می‌خورد.

۳- تسنیم، نام چشمه‌ای در بهشت است که نویسنده این نام را از آیه ۲۷ سوره مطفقین برگرفته است.

## پیشینه تحقیق

«تفسیر» دانشی است که از همان ابتدای نزول وحی شکل گرفت و خاستگاه آن خود قرآن بود که پیامبر صلی الله علیه و آله را اولین مفسر قرآن معرفی نمود ایشان در تفسیر قرآن گاه از خود قرآن کمک می گرفتند و در واقع از اینجا بود که روش تفسیر قرآن به قرآن به وجود آمد. سپس بعد از پیامبر اهل بیت علیهم السلام و صحابه به تفسیر قرآن پرداختند، آنان علاوه بر استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن، از روش تفسیر روایی نیز استفاده می کردند، یعنی گاهی با استناد به روایات پیامبر صلی الله علیه و آله به تفسیر آیات قرآن می پرداختند. در این میان گروهی نیز بر اساس خواسته های شخصی یا گروهی بدون ضوابط و قرائن به تفسیر و تأویل قرآن پرداختند و روش تفسیر به رأی را به وجود آوردند. کم کم از قرن دوم به بعد با ترجمه های آثار و نفوذ افکار و علوم یونانیان و ایرانیان در بین مسلمانان، روش ها و گرایش های دیگری نیز پدید آمد. محدثان شیعه و اهل سنت که به نقل احادیث اکتفا می کردند روش و گرایش تفسیر روایی را شکل دادند، در قرن پنجم و ششم تفاسیر جامع و اجتهادی بوجود آمد و پس از آن نیز روش های فلسفی، علمی و اجتماعی نیز شکل گرفتند. (ر.ک. رضائی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۴-۲۶). در واقع، توسعه علم تفسیر در دوره های بعد سبب گردید که تفسیرها شکل فنی تری به خود بگیرند و همین مسئله منجر به تنوع های تفسیری و در نتیجه پدید آمدن روش های مختلف در تفسیر گردید. در خصوص موضوع مورد پژوهش نیز آثار متعددی تألیف شده است که عبارتند از:

۱ - «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ؛ (نحل/ ۴۴) ما قرآن را بر تو نازل کردیم، تا آن چه به سوی مردم نازل شده، برای آن ها روشن سازی.»

۱- مقاله «اختلاف آراء تفسیری المیزان و تسنیم در اجرای روش قرآن به قرآن» نوشته مهدی همایونفر و مهدی ایزدی، مجله مطالعات قرآن و حدیث (۱۳۹۹)، نویسنده‌گان در مقاله فوق بیشتر به تبیین روش تفسیری قرآن به قرآن پرداخته‌اند؛ هر چند تحلیل جزئی این روش کارآمد است اما مؤلفان از پرداختن به سایر روش‌های این دو مفسر مانند: تفسیر قرآن به سنت و تفسیر قرآن به عقل به طور مبسوط بازمانده‌اند.

۲- مقاله "روش‌شناسی تفسیر تسنیم" اثر حمید رضا فهیمی نیا، مجله پژوهش‌های قرآنی (۱۳۸۷)، در این مقاله نگارنده روش تفسیری جوادی آملی را به سه قسم؛ قرآن به قرآن، قرآن به سنت و قرآن به عقل تقسیم می‌نمایند. ایشان در یک جمع‌بندی کلی روش تفسیری "تسنیم" را فلسفی-عرفانی بیان نموده‌اند و با تکیه بر بُعد فلسفی و منطقی این تفسیر، از روش قرآن به قرآن که روش غالبی این مفسر در "تسنیم" است صحبتی نکرده‌اند.

۳- مقاله "منهج و گرایش تفسیری تسنیم" نوشته علی اسلامی و محمدرضا مصطفی پور، مجله حکمت اسراء (۱۳۸۹)، نویسنده‌گان این مقاله، اگر چه به بررسی هر سه روش تفسیری جوادی آملی در "تسنیم" پرداخته‌اند اما بیشتر از روش‌های تفسیری به جایگاه علمی تفسیر اشاره نموده‌اند و در نهایت با تأکید بر بُعد گرایشی "تسنیم" آن را تفسیری با گرایش معرفتی- اخلاقی- ترتیبی معرفی می‌کنند.

در مقاله حاضر، نگارنده علاوه بر ذکر و تبیین هر سه روش تفسیری جوادی آملی در "تسنیم" به تطبیق این روش‌ها به روش تفسیری علامه طباطبایی در "المیزان" نیز پرداخته است. همچنین با بررسی جامع هر سه روش تفسیری، به اتخاذ مشترک

روش تفسیری قرآن به قرآن توسط مفسران در "تسنیم" و "المیزان" دست یافته است. همین مسئله این اثر را از سایر تألیفات مشابه متمایز می‌سازد.

## ۱- مفهوم‌شناسی

نخستین گام مقدماتی در روش‌شناسی تفسیر قرآن، آگاهی از معنا و مفهوم واژه تفسیر و واژگان نزدیک به آن است، تا مرز تفسیر از دیگر واژه‌های مشابه یا مترادف به درستی باز شناخته شود.

واژه «تفسیر» از ریشه «فَسَر» به معنای جدا کردن، بیان، توضیح دادن، کشف و آشکار ساختن امر پنهان است (حر عاملی، ۱۴۱۲: ۱۴۲/۱۸) و برخی از لغت‌شناسان نیز آن را به معنای اظهار معنای معقول و مبالغه دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۳۸۰-۳۹۴). به نظر می‌رسد با توجه به اینکه تفسیر، مصدر باب تفعیل است از این رو، مفهوم مبالغه نیز در آن نهفته باشد.

تفسیر در اصطلاح عبارت است از: «بیان کردن معنای آیه‌های قرآن، روشن کردن و پرده‌برداری از اهداف و مفاهیم آیه‌ها است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۱). مشابه این تعریف را نیز جوادی آملی بیان کرده است: «تفسیر به معنای، روشن کردن و پرده‌برداری از چهره قرآن کریم که بر اساس قانون محاوره و فرهنگ مفاهمه ایراد شده است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۵۲/۱). واژه «روش» نیز در لغت به معنای طریقه، شیوه و اسلوب است (دهخدا، ۱۳۵۲: ۱۶۲/۲۶) و در اصطلاح به هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود اطلاق می‌شود. همچنین ممکن است به مجموعه طرقی که انسان

۱ - باب تفعیل دارای معانی متعددی از جمله: تعدیه، تکثیر، تدریج، نسبت، ضدمعنای باب افعال و همچنین مبالغه است (محمدی، ۱۳۹۱: ۱۱۳-۱۱۴).

را به کشف مجهولات هدایت می کند و یا مجموعه ابزار و فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می نماید نیز بکار رود (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۲۴/۱).

با توجه به بررسی لغوی و اصطلاحی واژه تفسیر و روش، به نظر می رسد "روش تفسیری" به شیوه بکارگیری و استفاده یک مفسر از ابزارها، راهها و منابع گوناگون برای تبیین و روشن ساختن معانی و مقاصد قرآن کریم اطلاق می شود.

### ۱-۱- واژه تفسیر در قرآن و روایات

واژه "تفسیر" در قرآن کریم تنها یک بار در سوره فرقان به کار رفته است. در این آیه، خداوند متعال پس از ذکر برخی شبهه های کافران و پاسخ به آنها می فرماید: «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (فرقان/۳۳) و هیچ مثلی برایت نیاورند مگر آنکه حقیقت [مسئله] و بهترین تبیین [آن] را برایت [افرود] آورديم.»

واژه تفسیر در این آیه طبق نظر اغلب مفسران در همان معنای لغوی خود یعنی کشف، بیان آشکار و تفصیل به کار رفته است (طبر سی، ۱۴۱۵: ۲۹۶/۷)، (طیب، ۱۳۷۸: ۶۱۳/۹)، (امین، ۱۳۶۱: ۱۸۹/۹)، (طباطبایی، همان: ۲۱۲/۱۵).

در احادیث و روایات معصومین علیه السلام نیز کلمه «تفسیر» یا مشتقات آن فراوان یافت می شود که به اختصار به برخی از آنها اشاره می گردد.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ: انْ صَابَ لَمْ يُوَجِّرْ و انْ اَخْطَا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۰/۹۲) کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند اگر چه به واقع رسیده باشد مأجور نیست و اگر خطا کند جایگاه او از آتش آکنده خواهد شد.»

امام علی علیه السلام نیز در همین موضوع می فرماید: «آیاک ان تفسّر القرآن برأیک حتی تفقهه عن العلماء؛ (مجلسی، همان: ۱۰۷) از تفسیر به رأی بر حذر باش تا آنگاه که از دانشمندان و علما در آن بصیرت یابی».

همچنین در کلامی دیگر می فرمایند: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال الله عزّ و جل: «ما آمن بی من فسّر برأیه کلامی؛ (صدوق، ۱۴۱۷: ۵) پیامبر فرمود: خدای بزرگ فرمود، کسی که کلام مرا به نظر و رأی خود «تفسیر» کند به من ایمان نیاورده است». (جلالیان، ۱۳۷۸: ۲۲).

به نظر می رسد در همه موارد ذکر شده از روایات، واژه «تفسیر» به معنای، بیان معانی و تفصیل مراد الفاظ و عبارات، بکار رفته است. اما علت نهی از تفسیر به رأی در روایت مذکور بدین دلیل است که هیچ مفسری جایز نیست که آیات الهی و یا حتی روایات رسیده از معصومین علیه السلام را بر اساس نظر و عقیده شخصی خویش بیان نماید و یا اینکه آن ها را به گونه ای تفسیر کند که منطبق بر مصادیقی باشد که خود در نظر دارد، بلکه بر هر مفسری است که آیات را بر طبق قوانین علم لغت و ادبیات عرب به گونه ای تفسیر نماید که تنها به تبیین و کشف غرض متکلم دست یابد.

## ۲- روش های تفسیری قرآن

مقصود از روش تفسیری، مستند یا مستنداتی است که مفسران در فهم و تفسیر آیات قرآن از آن ها بهره گرفته اند که به آن «منهج تفسیری» نیز می گویند. مستندات ذکر شده می تواند نقل یا عقل باشد از این رو، به تفسیرهایی که با استناد نقل، به فهم و درک معانی آیات می پردازند «تفسیر به مأثور» و تفسیرهایی که با استناد به



عقل، اندیشه و تدبیر، فراهم آمده‌اند «تفسیرهای اجتهادی» گویند؛ که به ترتیب به روش‌های تفسیری آن‌ها، تفسیر اثری و تفسیر عقلی نیز اطلاق می‌شود (ر.ک. مؤدب، ۱۳۸۰: ۱۶۷). هر یک از تفاسیر ذکر شده دارای اقسامی هستند که در ادامه به شرح هر یک از آن‌ها پرداخته می‌شود.

## ۲-۱- روش تفسیر به مآثور و اقسام آن

«تفسیر به مآثور» همانگونه که در مقدمه بحث ذکر گردید تفسیری است که با استناد به نقل یا اثر به تبیین آیات الهی می‌پردازد. حال این نقل می‌تواند قرآن، کلام معصوم علیه السلام و یا کلام غیر معصوم مانند صحابه باشد. لازم به ذکر است که در این نوع تفسیر عقل و یا اجتهاد نقش مهمی را ایفا نمی‌کند، بلکه مبنای اصلی در آن فقط نقل است.

«تفسیر مآثور» دارای اقسامی از جمله؛ تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن با روایت و تفسیر قرآن با قول صحابی و تابعی است که در ادامه شرح و درستی هر یک از آن‌ها بررسی می‌گردد.

### ۲-۱-۱- تفسیر قرآن به قرآن

تفسیر قرآن به قرآن، روشی است که در آن مفسر هرآیه‌ای از قرآن را به کمک آیات دیگر تفسیر می‌نماید، یعنی متن قرآن و رهنمودهای آن در تفصیل معانی، لغات و محتوای آیات نخستین منبع تفسیر برای مفسر تلقی می‌شود و تنها در مواردی که هیچ دلیلی قرآنی در تفسیر آیه‌ای یافت نشود، به سایر منابع رجوع می‌گردد (ابن تیمیه، ۱۴۹۰: ۹۳).

این روش تفسیری، شیوه‌ای برگرفته از رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، حضرت علی علیه‌السلام و دیگر معصومین علیهم‌السلام در تفسیر آیات می‌باشد که قرآن نیز بر آن

تصریح دارد، چنان که می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَ رَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل/۸۹) ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیان‌گر همه‌چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است. در واقع خداوند با استناد به این آیه، به بیانگر بودن قرآن اشاره می‌کند که با توجه به غرض نزول آن، بدین معناست که خداوند در جهت هدایت و تکامل انسان‌ها در مسیر سعادت اخروی هرآن‌چه را که لازم بوده، در قرآن بیان کرده است. از این رو لازم است برای هر کسی که طالب سعادت، هدایت و فهم آیات الهی است بر قرآن رجوع نماید.

## ۲-۱-۲- تفسیر قرآن با روایت

دومین منبع بعد از قرآن برای تفسیر آیات الهی، استفاده از روایات و سنت معصومین علیهم‌السلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است، که از آن به عنوان تفسیر «روایی» یاد می‌شود.

از آن‌جا که رسالت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام، تبیین، تفسیر و بیان مقاصد آیات بوده لذا تعداد زیادی از روایات در خصوص تفسیر آیات، از آنان صادر شده است زیرا خداوند متعال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را مفسر آیات دانسته و فرموده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل/۴۴) ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم، تا آن‌چه را به سوی مردم نازل شده است برای آنان روشن سازی، شاید اندیشه کنند.»

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام تا پایان دوره رسالت و امامت خویش، در موارد بسیاری به تفسیر آیات قرآن می‌پرداختند و هر نوع ابهامی را درباره تفسیر قرآن رفع و معانی و مصادیق آیات را مشخص می‌کردند که تعدادی از آن روایات مأثوره، اکنون در دسترس مفسران است. لازم به ذکر است که؛ اصطلاح «تفسیر به

مأثور» گرچه عام است و شامل تفسیر قرآن به قرآن، قرآن با روایت و قرآن با کلام صحابه و تابعین می شود، اما غالباً برای تفسیر «قرآن با روایت» به کار می رود (مؤدب، همان: ۱۷۰). علامه طباطبایی به عنوان بزرگترین مفسر معاصر (علوی مهر، ۱۳۹۶: ۳۵۶) نقش روایات تفسیری در این روش را نقش کمکی در تحلیل و بررسی متن آیات قرآن تلقی می نماید. چراکه در این روش تفسیری، مفسر به تعداد زیادی از روایات توجه می نماید از این رو معرفت قرآنی مفسر در پرتو آموزه های روایی شکوفا و به کمک آن ها نتایجی نو و سازگار با قابلیت های متن قرآنی به دست می آید.

### ۲-۱-۳- تفسیر قرآن با قول صحابی و تابعی

باتوجه به نزدیکی زمانی صحابه و تابعین با پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام تفسیری که آنان ارائه داده اند، مورد توجه مفسران، به خصوص اهل سنت واقع شده است، حتی آن جا که خود به تفسیر آیه پرداخته و راوی روایت تفسیر، معصوم نبوده است. گاه برخی صحابه، بدون واسطه، تفسیر را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافتند و برای تابعین بیان داشته اند که در کتاب های تفسیری نقل شده است. روایات تفسیری تابعین نیز، خواه از پیامبر صلی الله علیه و آله یا از ائمه معصومین علیهم السلام در کتاب های تفسیری موجود است و آن ها واسطه بین صحابه و تابع تابعین بوده اند (مؤدب، همان).

لازم به ذکر است که؛ اعتبار و ارزش تفسیر به مأثور، بستگی به نوع آن دارد، اما در تمام موارد از اعتبار یکسانی برخوردار نیست. اگر اثر، از قسم اول، یعنی تفسیر قرآن به قرآن باشد، جایگاهی متعالی و ارزشمند دارد و اگر از قسم دوم، یعنی تفسیر قرآن به روایت باشد، خواه روایت نبوی یا ائمه معصومین علیهم السلام اگر از نوع روایت معتبر و صحیح باشد، تردیدی در اعتبار آن نیست و همسان قرآن بوده و از بهترین تفسیرها،

شمرده می شود. علامه طباطبائی در این خصوص می فرماید: «اگر اثر از روایات ائمه معصومین علیهم السلام یعنی تفسیر روایی با شد، آنان نیز از طریق روایت ثقلین، معتبر شمرده شده اند، به ویژه اینکه آنان معصوم و امام شیعیان بوده اند» (طباطبائی، همان: ۵۷۸/۱۲).

اما اگر تفسیر روایی از نوع روایت غیر قطعی با شد، قابل استناد در تفسیر نیست و می باید درباره آن ها، عملیات فقه الحدیثی انجام گیرد. اگر تفسیر مأثور از قسم سوم، یعنی تفسیر قرآن به کلام صحابی و تابعی با شد، نزد شیعه، اعتبار تفسیری ندارد، مگر این که از طریق روایت مستند به معصوم بازگردد، البته اهل سنت کلام صحابی و تابعی را در تفاسیر خود ارزشمند می داند (مؤدب، همان، ۱۷۱). با استناد به کلام علامه طباطبائی: «شیعه به نص قرآن مجید، قول پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در تفسیر آیات قرآنی حجت می داند و برای اقوال صحابه و تابعین، مانند سایر مسلمانان هیچ گونه حجیتی قائل نیست، مگر از راه روایت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جز این که به نص خبر متواتر ثقلین، قول عترت و اهل بیت علیهم السلام را تالی قول پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و مانند آن را حجت می دانند (طباطبائی، ۱۳۵۳: ۵۷). تفسیر با استناد به قول صحابه و تابعین در نزد شیعه ارزشی ندارد.

---

۶- فقه الحدیث ترکیبی از معنای لغوی فقه و معنای اصطلاحی حدیث است. فقه در لغت به معنای فهم عمیق و دقیق است و حدیث در اصطلاح، به سخن، رفتار و تقریر معصوم و یا حکایت این امور گفته می شود و منظور از ترکیب این دو، فهم درست و ژرف از گفتار و کردار معصومان است. به سخن دیگر فقه الحدیث به احادیث فقهی اختصاص ندارد و معنای اصطلاحی فقه در اینجا مقصود نیست. فقیهان معاصر شیعه و بسیاری از عالمان اهل سنت این ترکیب را به کار برده اند می توان فقه الحدیث را چنین تعریف کرد: «دانشی که به بررسی متن حدیث می پردازد و با ارائه مبانی و سیر منطقی فهم آن، ما را به مقصود اصلی گوینده حدیث نزدیک می گرداند (مسعودی، ۱۳۹۸: ۵-۶).

بنابراین، شیعیان، که پیروان اهل بیت علیهم السلام هستند و آنان را پیشوا و ائمه خود می خوانند، در تفسیر آیات، همان روش اهل بیت علیهم السلام را دنبال کرده اند و در برابر اهل سنت، اعم از معتزله و اشاعره، برای نصّ قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام ارزش قائل اند. اما برای کلام صحابه، تابعین و تابع آن ها در تفسیر، به طور کلی حجّیتی قائل نیستند و گفتار تفسیری آنان را مانند سایر مسلمانان می داند.

### ۳- روش های تفسیری آیت الله جوادی آملی

جوادی آملی تفسیر قرآن را به دو قسم نقلی و عقلی و تفسیر نقلی را به دو قسم قرآن به قرآن و قرآن به سنت تقسیم می کند. ایشان در تفسیر «تسنیم» شیوه ای خاص را اعمال نموده اند که در تفاسیر پیشینیان به ندرت به چشم می خورد و آن شناسایی آیات کلیدی قرآن است که در پرتو آن آیات کلیدی، مفهوم بسیاری از آیات دیگر را هم روشن می کند (ر.ک، جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۴۲۷/۱). در واقع ایشان یکی از ویژگی های قرآن را بیان اصل کلی در یک آیه و ذکر مصادیق بارز و غیر بارز در آیات دیگر می دانند و می گویند با تدبر و دقت در آیات قرآن، مفاهیم و مصادیق آیه مورد نظر را از طریق قرآن به قرآن روشن نمایند، گرچه ایشان روش تفسیری قرآن به قرآن را یکی از متقن ترین روش های تفسیری به شمار می آورند اما روش تفسیری قرآن به سنت و روش عقلی را نیز در طول قرآن قبول و حتی برای آن حجّیت قائل هستند به گونه ای که در «تسنیم» از هر سه روش تفسیری برای تفسیر قرآن بهره گرفته اند اما در میان این روش ها از شیوه قرآن به قرآن بیشتر از روش های دیگر استفاده نموده اند. در ادامه به توضیح و بررسی هر یک از این سه روش پرداخته می شود.

### ۱-۳- تفسیر قرآن به قرآن

تفسیر قرآن به قرآن شیوه تفسیری است که نکات کلیدی از محتوای قرآن کریم در دست مفسر قرار می‌گیرد و همین نکات کلیدی راهگشای ورود به باطن آیات دیگر قرآن می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۶۰/۱). جوادی آملی معتقد است روش قرآن به قرآن به طور قطع روش صحیحی برای فهم مقصود خداوند متعال است؛ چرا که ایشان بهترین راه را برای فهم یک متن مقدس دینی، تدبر تام در همان متن می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۶۱).

در واقع تفسیر قرآن به قرآن، روشی است که احیای آن به دست علامه طباطبایی صورت گرفت و از متقن‌ترین شیوه‌های تفسیری به شمار می‌رود؛ به عنوان مثال وقتی خداوند درباره نزول قرآن می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ» (دخان / ۳) ما قرآن را در شبی مبارک فر فرستادیم» تفسیر لیلۀ مبارکه، در سوره قدر چنین آمده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر / ۱) ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم» و در سوره بقره هم می‌فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (بقره / ۱۸۵) ماه رمضان، زمانی است که در آن قرآن نازل شد». (مؤدب، همان: ۱۶۹). روشن است که استفاده از چنین روشی، در تفسیر و تبیین متون بشری که در فاصله زمانی قابل توجهی تألیف می‌شوند، پذیرفتنی نیست؛ زیرا کلمات بشری همواره در مسیر تکامل قرار دارند و دائماً در حال بسط و قبض هستند. چه بسا کلامی از شخص واحدی در زمانی متأخر، نافی کلام دیگر او در زمانی متقدم باشد و از تغییر مبانی فکری او یا فراموشی و یا کذب او خبر دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۶۲۰/۱۹). در حالی که قرآن کریم از آن جهت که خود معجزه ای جاودان است چنین امری در آن مفروض نیست.

ایشان در ابتدا برای اثبات کارآمدی روش تفسیری قرآن به قرآن، حجیت قرآن را در سه مرحله تبیین می کنند:

### مرحله اول: حجیت ذاتی قرآن

این کتاب آسمانی در اصل حجیت، وامدار هیچ چیز نیست؛ زیرا با دعوی اعجاز، انتساب خود را به خداوند متعال ثابت می کند، بنابراین قرآن حجیت بالذات است نه بالعرض (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۶۳/۱). در واقع تفسیر قرآن به قرآن نتیجه همین حجیت است، زیرا در غیر این صورت استناد به آن صحیح نخواهد بود.

### مرحله دوم: حجیت استقلالی قرآن

قرآن کریم برای حجیت، به انضمام چیز دیگری نیازمند نیست و در حقیقت جزء حجت نیست، بلکه تمام حجت است و حجیت آن فعلی است نه شأنی (همان: ۶۴).

### مرحله سوم: حجیت غیر انحصاری

این کتاب آسمانی حجیت ذاتی و فعلی دارد، اما در عین حال، حجت منحصر نیست، بلکه می توان بخشی از حقایق دین را با حجت های دیگر (سنت و عقل) اثبات کرد (همان، ۱۰۴). استقلال قرآن در حجت و تبیین معارف از جمله مبانی تفسیری جوادی آملی است که پایه ی بحث تفسیر قرآن به قرآن را تشکیل می دهد. ایشان حجت قرآن را همانند حجت شهادت عدلین که از آن اصطلاحاً به «بینه عادل» یاد می شود فعلی، مستقل و شایسته استدلال می داند؛ یعنی حجت آن، ذاتی و با خود، تفسیر می شود، گرچه اندیشه های بیرونی به عنوان مبدأ شایسته ای در فهم قرآن سهیم است (ر.ک، جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۴/۱). در واقع ایشان دلایل استقلال قرآن را نور بودن قرآن، تبیین کل شیء بودن قرآن و نبود ناهماهنگی میان آیات قرآن می دانند.

جوادی آملی در بحث تفسیر قرآن به قرآن، این روش را به ده مورد تقسیم و برای هر کدام، یک یا چند نمونه ذکر می‌کند، با این حال یادآوری می‌نماید که این مقدار، همه اقسام تفسیر قرآن به قرآن نمی‌باشد. ایشان بر این باورند که؛ تفسیر قرآن به قرآن، انحای گوناگون دارد که برخی از آن صور، سهل و بعضی از آن‌ها صعب است. بعضی از اقسام آن بقدری سهل است که شاید عنوان تفسیر قرآن به قرآن از آن منصرف باشد، چنان‌که برخی به قدری پیچیده است که به دشواری به ذهن مفسر فحاص متبّع می‌رسد و چون پیوند آیات مورد تفسیر همیشه از سنخ واژه‌ها نیست، شاید برخی آن را از سنخ تفسیر قرآن به قرآن ندانند. به هر تقدیر، عنوان تفسیر «قرآن به قرآن» نه دارای مرزبندی لغوی است و نه دارای حقیقت شرعی، بلکه وابسته به عمق غوص مفسر در بیانورد یا به سمک و اوج مفسر آسمان سا و فضاءورد است تا چه اندازه با علم حصولی پرواز کند یا چه میزان با علم حضوری غواصی کند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۱/۱۱۰-۱۱۱). با این حال ایشان در تفسیر قرآن به قرآن، گاه از آیاتی مدد می‌گیرد که هیچ‌گونه اشتراکی در واژه‌ها با هم ندارند. بلکه صرفاً پیوندی معنوی آن‌ها را به هم ارتباط می‌دهد و در بسیاری از موارد برای یافتن معنای یک واژه قرآنی یا تأیید معنایی که از واژه‌ای ارائه کرده، از واژگان آیات دیگر کمک گرفته است. به عنوان نمونه در آیه ۲۴۹ سوره بقره «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ...» در جواب سؤال چه چیزی انفاق کنند، معنای واژه «عفو» را به معنای مطلق «زیاده و زاید بر لوازم زندگی» می‌داند و شاهد آن را استعمال این واژه در آیات ۹۴-۹۵ سوره اعراف می‌داند که می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ \* ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا...» در این آیه، جمله «حَتَّىٰ عَفَوْا» به معنای «حتی زادوا



و فضلا» است، چون انسان مرفّه اهل ناله و ابتهال نیست و تا کسی در پیشگاه خدا خاشع و متضرّع نباشد، مسلّح نخواهد شد و از گزند دشمن مصون نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ۶۸/۱۱). روش مؤلف تسنیم در استعانت از آیات دیگر، در واقع همان شیوه‌ای است که علامّه در تفسیر المیزان بکار برده است. چرا که ایشان در تفسیر المیزان گاه در تعیین معنای اصطلاحی خاص، که در تعدادی از آیات آمده است؛ مانند تبیین معنای دعا، استجابت، توبه، توحید، رزق، عبادت، جهاد و... از آیات دیگر کمک گرفته است. همچنین برای روشن کردن معنای آیه‌ای که مبهم و مجمل است و یا برای توضیح معنا و تبیین مقصود آیه نیز، به سایر آیات مراجعه نموده است (اوسی، ۱۳۸۱: ۲۷۵).

همچنین جوادی آملی در تفسیر قرآن به قرآن، گاه از سیاق آیات به عنوان قرینه پیوسته کمک می‌گیرد. اصولاً در روش تفسیر قرآن به قرآن، تمسک به سیاق آیات، از مهم‌ترین ابزارها در تفسیر قرآن به شمار می‌رود. ایشان استفاده از سیاق را در جایی روا می‌داند که نزول یکجا و مجموعی آیات احراز گردد تا وحدت سیاق آیات، شاهد و مؤید مدعا باشد، در حالی که نزول عمومی آیه مورد بحث با آیات بعدی محرز نباشد، ایشان صرف چینش و آمدن آیات در کنار هم را برای اخذ به سیاق کافی نمی‌داند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۵۵۱/۱۱) و حتی در مواردی برای کشف معنی از سیاق کمک گرفته‌اند؛ از جمله در آیه ۱۰۱ سوره نساء که می‌فرماید: «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا» معنای فتنه را طبق آیه «و الْفِتْنَةُ

۱ - «سوق» به معنای راندن و سیاق، در لغت به معنای «راندن و راندن چهارپایان» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۳۶/۱). همچنین به معنای «اسلوب، روش و طریق» هم می‌باشد (عمید، ۱۳۸۹، ۶۶۴).

أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (بقره، ۱۹۱) منحصر به قتل نمی‌داند و برای آن موارد و مصادیق فراوانی ذکر می‌کند، ولی به دلیل سیاق آیات مورد بحث که درباره جهاد و هجرت است و به قرینه آیه بعدی که درباره خوف و نماز در حال جنگ است، مراد از فتنه را آزار کافران می‌داند (همان، ۲۰/۲۷۴). علامه نیز در تفسیر آیه به آیه، به سیاق آیات توجه بسیار داشتند به گونه‌ای که در ارتباط دادن بین آیات صاحب نظر بودند (اوسی، همان: ۲۰۳).

با دقت در شیوه تفسیری آیات در «تسنیم» به نظر می‌رسد که اگر چه مؤلف از سایر روش‌های تفسیری مثل تفسیر با سنت و عقل نیز بهره گرفته‌است اما روش غالب این تفسیر به مثابه تفسیر المیزان تفسیر قرآن به قرآن است. اما این به معنای بی اعتبار بودن روایات نیست چراکه ایشان نیز همانند علامه در تفسیر المیزان از منابع حدیثی بهره گرفته‌اند؛ استناد این مطلب بحث روایی است که علامه و جوادی آملی پس از تفسیر بسیاری از آیات در ذیل آن‌ها مطرح نموده‌اند و این مسئله اهمیت بحث‌های روایی را در تفسیر روشن می‌سازد.

### ۲-۳- تفسیر قرآن به سنت

جوادی آملی سنت معصومین علیه السلام را از منابع علم تفسیر و اصول بررسی و تحقیق برای دست یابی به معارف قرآنی معرفی می‌نمایند. از منظر ایشان با استناد به حدیث ثقلین، تمسک به قرآن یا سنت بدون دیگری در حقیقت ترک هر دو ثقل اکبر و اصغر است (جوادی آملی، همان: ۱۳۲/۱-۱۳۳). ایشان در این خصوص می‌نویسند: «تفسیر قرآن به سنت، گرچه لازم و ضروری است، لیکن چنین تفسیری در قبال تفسیر قرآن به قرآن، همانند ثقل اصغر است در ساحت ثقل اکبر؛ یعنی در طول آن است، نه در عرض آن و معیت آن دو با هم به نحو لازم و ملزوم است، نه به نحو

ملازم. و به نهج طولی است، نه عرضی تا سنت ابتداء در عرض قرآن باشد و بتواند متعرض آن گردد و بر آن اعتراض کند و معارض آن شود (جوادی آملی، همان، ۱۳۲-۱۳۳). لازم به ذکر است؛ مراد مفسر از سنت فقط احادیث لفظی نیست، بلکه سنت هر چیزی است که به معصوم منسوب باشد؛ اعم از عدم ردع، تقریر و یا فعل معصوم (همان، ۱۳۶). بنابراین ایشان پس از اثبات حجیت کلی قرآن کریم، رجوع به سنت برای رسیدن به جزئیات (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۱۳۰) را ضروری تلقی می کنند. جوادی آملی سنت را به دو قسم قطعی و غیر قطعی تقسیم می کند و سنت غیر قطعی را نیارمند عرضه بر قرآن می داند و سنت قطعی را به عنوان منبعی جداگانه، مورد عرض سنت غیر قطعی می شمارد و بر آن است که همه قرآن بدون مراجعه به سنت باید به عنوان میزان سنجش روشن باشد و حجت استقلالی نه انحصاری داشته باشد تا معروض علیه سنت قرار گیرد و بعد از احراز عدم مخالفت سنت با قرآن، حجت مستقل دیگری به عنوان سنت در کنار حجت مستقل قبلی، یعنی قرآن واقع شود تا این دو، حجت مستقل دیگری که برهان عقلی است، کنار هم قرار گیرد (همان، ۱۳۹). علامه نیز در تفسیر المیزان اگر روایتی با تفسیر ارائه شده هماهنگ باشد، آن را می پذیرد؛ ولی روایاتی را که با آیه یا مضمون آیات ناسازگار و یا نادرستی آن روشن باشند، آن را رد می نمایند. به عنوان نمونه، علامه روایاتی را که دلالت بر گناه انبیاء می کنند را باطل و دلیل آن را مخالفت با قرآن می دانند چرا که به نظر ایشان عصمت آنان با استناد به خود آیات قرآن قابل اثبات است (استادی، ۱۳۷۷: ۱۷۹) اما در خصوص روایت های قطعی الصدور ایشان بر این عقیده اند که همانند آیه قرآن از اینکه از امری محال سخن بگویند محفوظ است (طباطبایی، همان: ۳۱۸/۸).

بنابراین، مقصود از روش تفسیر روایی، آن است که مفسر قرآن از سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام که شامل قول، فعل، و تقریر آن‌ها می‌شود برای روشن کردن مفاد آیات و مقاصد آن‌ها استفاده نماید. بر اساس این روش، احادیث قطعی و صحیح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام همانند قرائن عقلی و آیات قرآن، گزینه‌ای برای تفسیر آیات و ابزاری برای روشن شدن مفهوم آیات است. لذا از اینجا روشن می‌شود که روایات در طول قرآن، حجت هستند و همراه با قرآن می‌توانند در تبیین غرض الهی مؤثر باشند. لازم به ذکر است؛ اگرچه تفسیر «تسنیم» با محوریت تفسیر «قرآن به قرآن» سامان یافته است، ولی همان گونه که اشاره شد، مؤلف همانند علامه در پایان بیشتر قسمت‌ها بخش مستقلی را با عنوان «بحث روایی» ذکر نموده‌اند و این گویای این مطلب است که مفسر در تفسیر قرآن از منابع روایی نیز بهره جسته است.

### ۳-۳- تفسیر قرآن به عقل

بهره‌مندی از عقل، در واقع یکی دیگر از روش‌های تفسیر قرآن است که از جایگاه ویژه‌ای در تفسیر برخوردار است، به گونه‌ای که تعبیرها و تعریف‌های گوناگونی از آن ارائه شده است. گاهی از این روش، به عنوان روش تفسیر اجتهادی و گاه تحت عنوان یکی از اقسام روش تفسیر به رأی نام برده می‌شود، همچنین گاهی هم با گرایش فلسفی تفسیر، از آن تعبیر می‌شود.

جوادی آملی منظور از عقل را عقل برهانی می‌داند که از گزند مغالطه، وهم و از آسیب تخیل مصون است و با علوم متعارفه خویش، اصل وجود خدا، ضرورت وحدت، حیات، ابدیت، ازلیت، قدرت، علم، اراده، سمع، بصر، حکمت، عدل و سایر صفات

علیای او را ثابت کرده، و در این تثبیت، استوار است (جوادی آملی، همان، ۵۷/۱). ایشان در واقع عقل برهانی را به عنوان سومین منبع تفسیر، بعد از قرآن و سنت دانسته‌اند که حجت آن در علم اصول فقه ثابت شده است (جوادی آملی، همان: ۱۶۳) و بر آن است که اگر عقل برهانی مطلبی را اثبات یا نفی کند حتما در تفسیر قرآن باید آن مطلب ثابت شود به گونه‌ای که با ظاهر هیچ آیه‌ای نفی نگردد و مطلب نفی شده هم با ظاهر هیچ آیه‌ای ثابت نشود. همچنین ایشان بیان می‌کنند که اگر آیه‌ای چند احتمال داشته باشد که یکی از آن‌ها برابر عقل برهانی ممتنع باشد، حتما باید آن محتمل ممتنع را نفی کرد و آیه را بر یکی از محتمل‌های ممکن بدون ترجیح (در صورت فقدان رجحان) حمل نمود (ر.ک، همان، ۵۷-۵۸). بر این اساس روشن می‌گردد که عقل به عنوان رسول باطنی<sup>۱</sup> نه تنها برای مفسران قرآن بلکه برای همه انسان‌های طالب حقیقت حجتی انکارناپذیر می‌باشد.

مفسر «تسنیم» عقل‌گرایی را در تفسیر خویش کاملا نشان داده‌اند؛ مؤید این مطلب بحث‌های فلسفی و اشراف ایشان بر مباحث کلامی است که در این تفسیر به وضوح به چشم می‌خورد. طبق نظر مؤلف تسنیم، در تفسیر آیه یا حدیث صرف قطع به یک مطلب نمی‌توان از ظاهر یا نص منابع دینی منصرف شد و آن را بر خلاف آن حمل نمود، بلکه اگر قطع به یک مبدء تصدیقی، به گونه‌ای باشد که ثبوت محمول برای موضوع به نحو ضروری و انفکاک آن از موضوع محال باشد چنین قطعی مفید

۱ - « قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع... يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ ع وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ... » (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۰/۷۸) هشام بن حکم می‌گوید: امام کاظم علیه السلام به من فرمود: ... ای هشام! خدا بر مردم دو حجت دارد: یکی حجت ظاهری و یکی حجت باطنی حجت ظاهری رسولان و انبیاء و امامان ع هستند و حجت باطنی، عقل هاست.»

ضرورت است و تنها در آن صورت مجاز هستیم که از ظاهر یا نص آیه یا روایت دست برداریم (جوادی آملی، همان: ۱۷۱/۱-۱۷۳). به عنوان نمونه وی در ردّ نسیان پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می نویسد: «با صعود روح به مقام تجرد عقلی که جایگاه حضور و ظهور دائمی است نه غفلت، جایی برای نفوذ شیطان باقی نمی ماند. این دلیل عقلی آن چنان قاطع است که حتی اگر ظواهر نقلی بر خلاف آن باشد باید توجیه شود» (همان: ۱۱۲/۶-۱۱۳). همچنین ایشان دخالت عقل در امر تفسیر را به دو نوع ابزاری و محتوایی تقسیم می کنند که در ادامه به آن ها پرداخته می شود.

### ۱-۳-۳- دخالت ابزاری

در این فرض، عقل نقش مصباح را دارد. عقل در آیات قرآنی جستجو کرده و مقصود و مراد جدی خداوند را از میان آن ها کشف می کند. این عقل همان چیزی است که ضامن سلامت به کارگیری دو روش سابق است در حقیقت با عقل، مسیر «تفسیر قرآن به قرآن» و «تفسیر قرآن به سنت» روشن می شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۷۰). در واقع این روش تفسیری قرآن را نمی توان از دو روش قبلی جدا نمود، چرا که تفسیر قرآن به عقل یک تفسیر مأثور و منقول به شمار می ورد.

### ۲-۳-۳- دخالت محتوایی

در این فرض، عقل ضمن داشتن نقش مصباح، نقش منبع را نیز داراست. در واقع عقل در مسیری که خود روشن و محتوایی که خود ساخته، سیر می کند و حقایق ثابت و واقعی را کشف می نماید و بدین طریق به وحی مستند می شود؛ در حقیقت این عقل در کنار نقل، حجت الهی و کاشف از حقیقت دین و محتوای شریعت است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۸). پس اگر محصول عقل برهانی، قضیه ای شد که دارای ضرورت منطقی است، چنین قضیه ای در کنار محتوای وحی بوده، و می تواند مفسر

و مبین آن نیز باشد (رک، جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۷۲). پس در این شیوه، عقل می تواند به عنوان یک حجت برای مفسر در تبیین آیات الهی باشد.

بنابراین مراد از روش عقلی، روشی است که مفسر در تبیین و تفسیر آیات، غالباً بر استدلال های عقلی و منطقی تکیه کرده است و این هرگز بدین معنا نیست که مفسر از قرآن یا روایت در تفسیر خویش استفاده نکرده باشد بلکه مراد از شیوه تفسیری عقلی این است که تکیه مفسر در تفسیر قرآن بیشتر بر مبنای عقل و استدلال های عقلی بوده است. لازم به ذکر است که این نوع روش تفسیری به علت استدلال از ادله مختلف قرآنی، روایی، عقلی و حتی مباحث لغوی، ادبی و بیانی از بهترین تفاسیر در روش اجتهادی (عقلی) بشمار می رود.

با توجه به مطالعات و بررسی های دقیق در تفسیر تسنیم و المیزان چنین به نظر می رسد که، علامه طباطبایی روش تفسیری قرآن به قرآن را محور روش تفسیری خویش در «المیزان» قرار داده است و جوادی آملی در تفسیر «تسنیم» نیز از همین روش به تبع از علامه استفاده نموده است. به گونه ای که هر دو مفسر، قرآن را در اصل حجیت و دلالت، مستقل و دلالت و حجیت آن را نیازمند به هیچ چیز نمی دانند (جوادی آملی، همان: ۱/۱۰۲)؛ (طباطبایی، همان: ۱/۶۵). اگر چه مبنای علامه و جوادی آملی در تفاسیر خویش قرآن است اما هر دو مفسر به روایات نیز در تبیین آیات استناد نموده اند (جوادی آملی، همان: ۱/۱۶۷)؛ (طباطبایی، همان: ۵/۹۵) و حتی از تفاسیر و جوامع حدیثی اهل سنت نیز استفاده نموده اند. مؤید این مطلب وجود بخشی به نام بحث روایی در هر دو تفسیر می باشد.

پس می توان گفت؛ که مبنای اصلی هر دو مفسر در تفسیر «تسنیم» و «المیزان» بر روش قرآن به قرآن است اما در تبیین آیات و روشن شدن غرض الهی از روش قرآن

به روایات و روش عقلی نیز استفاده نموده‌اند. همچنین باید عنوان نمود؛ اگر چه اسلوب و روش تفسیری «تسنیم» با «المیزان» یکسان است اما تفسیر «تسنیم» به جهت به روز بودن و تألیف در زمانی که فقه شیعه بر نظام حکومتی ایران استوار است، از مباحث‌های سیاسی و حکومتی به روز در تفسیر نسبت به علامه بهره برده است (جوادی آملی، همان: ۵۱۰/۶) همین ویژگی «تسنیم» را متمایزتر از «المیزان» می‌نماید.

#### ۴- روش تفسیری علامه طباطبایی

با بررسی‌های صورت گرفته در تفسیر المیزان، نگارنده به این نتیجه دست یافت که علامه در تفاسیر آیات از سه روش قرآن به قرآن، قرآن به سنت و قرآن به عقل استفاده نموده است. مؤید این مطلب وجود بخشی به نام بخش روایی در تفسیر المیزان است. اما نکته قابل توجه در خصوص استناد علامه به روایات این است که؛ اولاً علامه نقش روایات را یک نقش کمکی تلقی نموده است. ثانیاً اعتماد و استناد به هر روایتی را جایز نمی‌شمارند و تنها به اخبار آحادی که قرائن قطعی برای تایید محتوا و مضمون داشته باشند، تکیه نموده‌اند. از این رو از آوردن اسرئیلیات اجتناب و حتی سایر مفسران را نیز از این کار برحذر نموده‌اند. در خصوص روش قرآن به عقل هم علامه در جایی از این روش استفاده نموده‌اند که هیچ دلیل قرآنی و یا روایی برای تفسیر آیات پیدا نکرده‌اند. در نهایت ایشان با روش غالبی قرآن به قرآن تفسیر المیزان را نگاشته و به اتمام رساندند (ر.ک. طباطبایی، همان: ج ۱، ۶، ۱۴، ۱۰) بنابراین روش علامه در تفسیر المیزان روش جامعی است که متشکل از قرآن به قرآن، سنت و عقل می‌باشد.



## نتیجه گیری

نتایج بدست آمده از بررسی روش های تفسیری «تسنیم» و «المیزان» عبارتند از:

۱- با نزول قرآن کریم بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود آن حضرت و پس از ایشان حضرت علی علیه السلام سپس صحابه و تابعین به دلیل وجود استعارات، کنایات و تشبیهات قرآنی که معنای آن ها بر همگان روشن نبود، به تفسیر قرآن کریم پرداختند.

۲- در طول تاریخ، مفسران زیادی با شیوه های مختلف به تفسیر قرآن پرداختند که از میان آن ها شیوه آیت الله جوادی آملی در تفسیر «تسنیم» به دلیل شناسایی آیات کلیدی، پرداختن به مباحث های سیاسی و کلامی و مسائل به روز از سایر تفاسیر مانند «المیزان» شاخص می باشد. در واقع تفسیر «تسنیم» از مهم ترین تفاسیر شیعی است که حاوی مطالب مهم و غنی در زمینه های علوم قرآنی، کلامی، اخلاقی، تربیتی، سیاسی و ... است.

۳- جوادی آملی در تفسیر «تسنیم» پیرو علامه در «المیزان» از سه روش قرآن به قرآن، قرآن به سنت و قرآن به عقل استفاده نموده است. ایشان در روش تفسیر قرآن به قرآن هم از آیات دیگر و هم از سیاق آیات استفاده نموده اند، در روش تفسیری قرآن به سنت نیز از روایات معتبر برای شرح آیات بهره گرفته اند. همچنین تفسیر عقلی در این تفسیر، با گرایش های گوناگونی همراه است که تحت تأثیر مباحث عقلی خود مفسر است.

۴- مؤلف «تسنیم» همانند مؤلف «المیزان» روش قرآن به قرآن را بهترین و برجسته ترین شیوه تفسیر می داند که در آن هر آیه از قرآن کریم، با تدبّر در سایر آیات قرآنی تبیین و غرض اصلی متکلم روشن می شود. بر این اساس شیوه اصلی هر دو مفسر با

وجود بهره‌مندی از روایات و عقل روش قرآن به قرآن است؛ اما تفسیر «تسنیم» به جهت پرداختن به مسائل متعدد و به روز از جمله: پلورالیسم دینی، سکولاریسم و سایر مباحث سیاسی و کلامی شاخص‌تر از تفسیر "المیزان" به شمار می‌رود.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم

### منابع فارسی

- ۱- جلالیان، حبیب الله، (۱۳۷۸)، تاریخ تفسیر قرآن کریم (جلالیان)، چاپ چهارم، تهران: اسوه.
- ۲- استادی، رضا، (۱۳۷۷)، آشنایی با تفاسیر قرآن مجید و مفسران، قم: مؤسسه در راه حق.
- ۳- امین، سید نصرت، (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- ۴- اوسی، علی، (۱۳۸۱)، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، تهران: بین الملل.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶)، شریعت در آینه معرفت، قم: نشر اسراء.
- ۶- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸)، شمس الوحی تبریزی، قم: نشر اسراء.
- ۷- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۹)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: نشر اسراء.
- ۸- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۴)، نزهت قرآن از تحریف، چاپ دوم، قم: نشر اسراء.
- ۹- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۰)، تسنیم تفسیر قرآن کریم، قم: مرکز نشر اسراء.
- ۱۰- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۰)، جامعه در قرآن، قم: نشر اسراء.
- ۱۱- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۵۲)، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۲- رضائی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۸۲)، روش ها و گرایش های تفسیری، چاپ اول، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

- ۱۳- ساروخانی، باقر، (۱۳۷۵)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۴- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۵۳)، قرآن در اسلام، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۵- طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام.
- ۱۶- علوی مهر، حسین، (۱۳۹۶)، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، چاپ هشتم، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- ۱۷- عمید، حسن، (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: نشر شهرزاد.
- ۱۸- محمدی، حمید، (۱۳۹۱)، صرف متوسطه (باب فعل)، قم: نشر هاجر.
- ۱۹- مؤدب، سید رضا، (۱۳۸۰)، روش‌های تفسیر قرآن، قم: نشر اشراق.
- فهرست کتب عربی
- ۲۰- ابن تیمیه، تقی الدین احمد، (۱۴۹۰ق)، مقدمه فی اصول التفسیر، بیروت: دار المکتبه الحیاه.
- ۲۱- حر عاملی، محمد، (۱۴۱۲ق)، وسائل الشیعه، قم: مهر، تحقیق مؤسسه آل بیت.
- ۲۲- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین، (۱۳۹۲)، معجم المفردات الفاظ القرآن، بیروت: مطبعه التقدم العربی.
- ۲۳- \_\_\_\_\_، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، دمشق: دارالعلم الشامیه.
- ۲۴- صدوق، محمد بن علی بابویه، (۱۴۱۷ق)، الامالی، تهران: مؤسسه البعثه.

- ۲۵- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر قرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۲۶- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
- ۲۷- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۸- مسعودی، عبدالهادی، (۱۳۹۶)، فقه الحدیث ۱، قم: دارالحدیث.